



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۷	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۰۴
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره و اخواتها				
عنوان ۴	بررسی حجیت ارتکاز				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بحث ما در ارتکاز بود و گفتیم ارتکازات عقلاییه می‌توانند در بنائات یا سیر عقلاییه ظهور پیدا کنند و گاهی نیز ارتکاز عقلایی، ظهور و نمودی در سیره یا بنای عقلاء ندارد؛ بلکه ارتکازی است که با منبّه، می‌توان متوجه آن ارتکاز شد. گفتیم ارتکازات عقلاییه، شبیه ارتکازات لغوییه است؛ همانطوری که در مواردی که در معنای حقیقی لفظ شک ایجاد شد، از تبادر و انسباق به ذهن می‌توان معنای حقیقی را کشف کرد - که این انسباق به ذهن، نشأت گرفته از ارتکازی است که در ذهن عرفی وجود دارد، نظیر همین ارتکاز گاهی ارتکازات عقلاییه وجود دارد که در فهم کلام شارع اثر دارد و در حکم قرینه متصله عمل می‌کند و ظهور ساز است. این ارتکاز عقلایی گاهی ارتکاز مربوط به لفظ و مفهوم دال بر موضوع حکم است و گاهی نیز ارتکاز عقلایی مربوط لفظی است که دال بر حکم است. بنابراین ارتکاز عقلایی در مفهوم لفظ اثر می‌گذارد.

ارتکاز متشرعی

ارتکاز متشرعی نیز در مفهوم لفظ اثر دارد و مانند قرینه متصله عمل می‌کند و در مفهوم لفظ دال بر حکم شرعی اثر می‌گذارد. گاهی اثر چنین ارتکازی در تطبیق مفهوم بر مصداق است و گاهی اثرش در تقیید یک حکم مطلق از لحاظ لفظی است. موارد مختلفی در فقه وجود دارد که فقها حتی اگر دلیل لفظی دال بر تقیید وجود نداشته باشد، از باب ارتکازات متشرعی دلیل را تقیید می‌زنند؛ یعنی ارتکاز متشرعی در اینجا مانع از انعقاد اطلاق می‌شود؛ مثلاً در مسأله عدالت اگر چنین گفته می‌شود که وقتی به ادله شرعیه و ارتکاز اهل شرع رجوع می‌کنیم، می‌بینیم هیچ‌گاه شارع، مسئولیتی را به غیر عادل موکول نمی‌کند؛ یعنی اختیارات ولایتی و تصرف در مال و شأن غیر را به غیر عادل نمی‌سپارد - بر فرض اینکه چنین ارتکازی وجود داشته باشد. این ارتکاز عقلایی از اینجا ناشی می‌شود که شارع بسیاری از مسئولیت‌ها و مأموریت‌های ولایتی را مقید به قید عدل می‌کند؛ وجوب عدالت قاضی، شاهد، امام جماعت، و ولی‌امر. این ادله کثیره متعدده در موارد متعدد، ارتکازی در ذهن متشرع درست می‌کند مبنی بر اینکه اگر شارع بخواهد مسئولیتی - از قبیل مسئولیت تصرف در مال غیر یا مسئولیت

هدایت و مقتدا بودن- را به شخصی بسپارد، این جایگاه را به فرد غیر عادل نمی سپارد. در هنگام وجود چنین ارتکازی در بین متشرعه، ممکن است گفته شود با اینکه در مأمور تنفیذ و اجرای حکم حاکم از قبیل حدود و تعذیرات و جبی ذکات- مانند پلیسی که می خواهد حکم حاکم را اجرا کند- دلیل خاص بر وجوب عدالت او وجود ندارد؛ اما این ارتکاز عقلایی اقتضاء می کند که جابی ذکات نیز باید عادل باشد و در اینجا نمی توان گفت عدم تقیید، دلیل بر اطلاق است.

اطلاق، مبتنی بر مقدمات حکمت است. مقدمات حکمت از دو مقدمه تشکیل شده است؛^۱ یکی اینکه متکلم در مقام بیان مراد خودش باشد و دیگری اینکه قرینه بر تقیید نیاورد؛ در صورتی که این دو شرط محقق شد، می گوئیم کلام، ظهور در اطلاق دارد. حال اگر ارتکاز متشرعی وجود داشت که بتوان گفت شارع در بیان قید، بر آن ارتکاز اعتماد کرده است یا می توانسته بر آن ارتکاز متشرعی در بیان قید اعتماد کند، عدم بیان قید، دلیل بر عدم اراده قید نخواهد بود؛ زیرا این ارتکاز متشرعی در کنار بیان شارع وجود دارد و مانع از شکل گیری اطلاق می شود.

بسیاری از فقها در مسأله قضاوت یا مرجعیت تقلید بانوان، به همین نوع دلیل استناد می کنند و می گویند وقتی ما به ادله شرعیه مراجعه می کنیم، می بینیم در متشرعه ارتکازی وجود داشته که قاضی باشد مرد باشد و زن نمی تواند قاضی باشد- حال اینکه منشأ این ارتکاز چیست، فعلاً کاری با آن ندارم- گاهی گفته می شود همین ارتکاز متشرعی برای جلوگیری از اطلاق در «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»^۲ کافی است و این روایت اطلاقی ندارد که شامل بانوان نیز بشود؛ زیرا چنین ارتکاز متشرعی وجود دارد. به عبارت دیگر اگر شارع می خواست که شامل زنان هم بشود، باید تصریح می کرد که این حکم من، شامل زنان نیز می شود؛ زیرا یک ارتکاز متشرعی وجود دارد که مانع از انعقاد اطلاق می شود.

بنابراین عدم البیان در مواردی که ارتکاز- چه عقلای و چه متشرعی- بر تقیید وجود دارد، دلالت بر اطلاق نمی کند و این کلام مولا، ظهور در سعه نخواهد داشت.

باید توجه شود که این ارتکاز، باید در زمان شارع وجود داشته باشد. هنگامی که شارع می خواهد حکمی را بیان کند و قید را اراده کرده باشد، نمی تواند بر یک ارتکاز آتی در بیان قید اعتماد کند. بنابراین شرط ارتکازات ظهور ساز- عقلاییه یا متشرعه-، معاصرت است. ارتکاز باید معاصر باشد تا بتواند ظهور ساز یا مانع از ایجاد ظهور باشد.

بله؛ اگر این ارتکاز به سیره تبدیل شد، حکم دیگری خواهد داشت؛ اما اگر این ارتکاز، در حد ارتکاز بماند، کاری که می تواند بکند این است که در شکل گیری ظهور لفظ اثر کند؛ یعنی ارتکاز متشرعی یا ارتکاز عقلایی، کار قرینه متصله را انجام دهد. این قرینه متصله، گاهی توسعه می دهد و گاهی تضییق.

ارتکاز متشرعی کاشف از حکم شرعی است؛ به این معنا که چون خود این ارتکاز متشرعی ظهور می سازد و کلام شارع را ظاهر در کلامی می کند که موافق با آن ارتکاز است، کشف از حکم شرعی می کند.

۱. مقدمه سومی را نیز مرحوم صاحب کفایه رحمته الله علیه اضافه می کنند که فعلاً کاری با آن نداریم و در همان دو مقدمه متفق علیه بحث می کنیم.

۲. وسائل الشیعه؛ ابواب مقدمات العبادة، باب ۲، ح ۱۲.

تفاوت سیره عقلاییه و سیره متشرعه

همانطور که گفتیم، گاهی این ارتکاز متشرعی به سیره متشرعه تبدیل می شود. تفاوت سیره متشرعه با سیره عقلایی این است که کشف سیره عقلایی از حکم شارع، کشف لمّی است؛ در حالی که کشف سیره متشرعه از حکم شرعی، کشف اّتی است. معنای کشف لمّی، این است که سیره عقلاییه، علت و سبب کشف حکم شرعی است و معنای کشف اّتی، این است که سیره متشرعه، معلول حکم شارع است؛ لذا از باب معلولیت کاشف حکم شارع است.

چنانچه سیره عقلاییه ای وجود داشت و شارع از این سیره عقلاییه منع و نهی نکرد، دلالت بر این دارد که شارع این سیره عقلاییه را قبول دارد. عدم ردع در اینجا، کاشف از حکم شارع است. در اینجا وجود چنین سیره عقلایی، موجب این شد که ما حکم شارع را کشف کنیم؛ علی رغم اینکه شارع هیچ کاری جز سکوت و تقریر در برابر این سیره انجام نداده است؛ لذا گفته می شود دلالت سیره عقلاییه بر حکم شرعی، دلالت سکوتی است که برگشت دلالت های سکوتی، به دلالت های حالی است.

دال، گاهی لفظ است و گاهی عقل است و گاهی حال؛ یعنی از حالت یک شخص می توان فهمید که او غمگین است و یا در اثر شنیدن حرفی، چهره او درهم می شود، از این چهره درهم شدن می توان فهمید که از این حرف ناراضی است. این دلالت حالی است.

بنابراین در سیره عقلاییه، شارع کاری انجام نداده است که موجب این سیره شود؛ بلکه این سیره است که حکم شارع را برای ما کشف کرده است؛ اما در سیره متشرعه، معنای اینکه این سیره در شرع شکل گرفته است این است که حتماً شارع آنها را بر این سیره واداشته است؛ یا با کلامش یا با عملش؛ به هر حال این سیره، نشأت گرفته از تشریع شارع است؛ لذا کشف این سیره، کشف اّتی است. به عبارت دیگر شارع در سیره متشرعه، عدم عمل نداشته است؛ بلکه یک عملی داشته که این سیره متشرعه از آن نشأت گرفته است.

نکته اینکه ارتکاز متشرعی می تواند از حکم شرعی کشف کند، این است که ارتکاز متشرعی همانند ارتکاز عقلایی ظهور ساز است؛ یعنی در دلالت لفظ صادر از شارع اثرگذار است (به نحو توسعه یا تضییق یا تطبیق مفهوم بر مصداق به توضیحی که بیان شد).

سیره متشرعه، ظهور ساز نیست؛ بلکه از حکم کشف می کند؛ چیزی که ظهور می سازد، همان ارتکاز متشرعی است؛ حتی اگر بخواهیم بگوییم سیره متشرعه در ظهور سازی اثر دارد، به لحاظ آن ارتکازی است که این سیره متشرعه کاشف از آن است. مرحوم آقای خویی در برخی موارد من جمله بحث صلاة الجمعة، ادله داله بر وجوب تعیینی اقامه صلاة الجمعة را بیان می کنند و می فرمایند این ادله متواتر بوده و از لحاظ دلالت و سند تام هستند و جای شکی در آنها وجود ندارد؛ اما چون سیره امامیه همواره بر عدم اقامه نماز جمعه بوده است، ما ناچاریم از این ادله دست برداریم و این ادله را به نحوی توجیه کنیم که با این سیره تناسب داشته باشد. این سیره، کاشف از عدم وجوب تعیینی نماز جمعه است^۱ و این سیره ما را ناچار می کند به اینکه بگوییم خللی در این روایات وجود دارد و این روایات نمی تواند بر وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه دلالت داشته باشد؛

۱. البته ما در محل خود بحث کرده ایم و گفته ایم علت عدم اقامه نماز جمعه توسط اصحاب ائمه علیهم السلام، خوف آنها و تقیه بوده است. شیعیان نمی توانستند کنار هم جمع شوند؛ چه رسد به اینکه بخواهند نماز جمعه اقامه کنند؛ نماز جمعه ای که سلاطین وقت آن را اماره بر امارت و سلطنت می دانستند.

لذا ایشان در این مسأله حد وسطی را انتخاب می کنند و می فرمایند اگر نماز جمعه با تمام شرایطش اقامه شد، حضور در آن، وجوب تعیینی است؛ اما خود اقامه نماز جمعه، واجب تعیینی نیست.

این نمونه ای است که فقها سیره متشرعه را کاشف از حکم شرعی می دانند و می گویند از سیره عدم اقامه نماز جمعه توسط اصحاب ائمه علیهم السلام کشف می کنیم که نماز جمعه وجوب تعیینی نداشته است؛ لذا ناچاریم از اینکه ادله وجوب اقامه نماز جمعه را بر وجوب تخییری یا وجوب حضور بعد از اقامه حمل کنیم. بنابراین گاهی سیره متشرعه ای منشأ آن می شود که فقیه در برابر دلیل تام الدلالة و صحیح السند بگوید وجود چنین سیره ای نشان می دهد مراد این ادله، آنچه ما می فهمیم نیست؛ علی رغم اینکه از لحاظ شروط استدلال و حجیت تام است؛ یعنی وجود این سیره، مانع از شکل گیری حجیت آن ادله می شود؛ زیرا این سیره موجب اطمینان می شود بر اینکه مراد از این روایات، چیزی که ما استفاده می کنیم نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین